**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /شبهات حکمیه/معارضه/اشکال پنجم/جواب

خلاصه مباحث گذشته:

**بحث در بررسی اشکال مرحوم صدر به معارضه مورد نظر مرحوم خویی و مرحوم نراقی در موارد استصحاب حکم بود که بعد از تقریب این اشکال نوبت به جواب از آن می رسد.**

بحث در اشکال دوم مرحوم صدر به مرحوم خویی بود که متحصل از آن این است که تعارضی بین استصحاب عدم جعل با استصحاب بقای مجعول نیست، چه بنابر مسلک مرحوم صدر مبنی بر عدم تغایر جعل و مجعول؛ به این بیان که جعل اگر مورد التفات قرار بگیرد دیگر مجعولِ قابل استمراری تصویر نمی شود و در نتیجه مجعولی استصحاب نمی شود تا کار به معارضه بکشد، و چه بنابر مسلک مرحوم خویی دال بر تفکیک بین جعل و مجعول، کما این که مشهور هم قائل به این مسلک هستند؛ به این بیان که اگر ترتب بین جعل و مجعول شرعی است که در نتیجه اصل حاکم یعنی عدم جعل جاری می شود و اگر ترتب مجعول بر جعل، شرعی نباشد باید دید اثر تنجز مربوط به جعل است یا این که مربوط به مجعول یا هر دو و یا یکی از آن دو است، که بر اساس هیچ یک از این ها تعارضی شکل نمی گیرد.

## جواب از اشکال مرحوم صدر: جریان استصحاب بقای مجعول با وجود تنبه عرف نسبت به جعل

### مقدمه: خلط بین مجعول و فعلیت

از کلمات مرحوم خویی به طور مکرر و مرحوم نایینی و مرحوم تبریزی بر می آید که مجعول به معنای فعلیت است، در حالی که در ما نحن فیه که مشهور در آن قائل به استصحاب در شبهات حکمیه شده اند؛ مجعول به معنای فعلیت نیست، بلکه به معنای قضیه حقیقیه است، به این معنا که قضیه حقیقیه دو حیث دارد، که یکی حیث جعل و دیگری حیث مجعول است، لذا با جعل شارع، قانون و مجعولی ایجاد می شود که این قانون اگر در خارج موضوع پیدا کرد به فعلیت هم می رسد ولی اگر موضوعی در خارج پیدا نکرد در همان مرحله حقیقت باقی می ماند، نتیجه این که وقتی فقیه آب متغیر بعد از زوال را نجس می داند، قبل از تحقق این آب در خارج در رساله خود حکم آن را می نویسد، و همین طور حکم آبی که تغیر از آن زائل شده است را هم می نویسد، در حالی که هنوز چنین آبی در خارج وجود ندارد، بلکه این حکم فقیه، فرضی و تقدیری است، بنابراین اشکال مرحوم صدر وارد نیست که به دلیل تاخر زمان مجعول از زمان جعل معارضه را منکر شده است (چرا که استصحاب در ناحیه جعل قبل از تحقق مجعول جاری می شود، و با استصحاب عدم جعل اباحه معارضه می کند و در زمان جریان استصحاب مجعول، این استصحاب معارضی نخواهد داشت.)، زیرا این اشکال مبتنی بر این است که مجعول به معنای فعلیت باشد، در حالی که قبل از فعلیت و تحقق موضوع در خارج، هم جعل و هم مجعول در رتبه واحدی فرض شده است، و این قانون در رتبه جعل وجود دارد کما این که ایجاد و وجود این گونه هستند.

بر اساس این مقدمه، روشن می شود که در حکم سه مرحله وجود دارد: یکی مرحله جعل به معنای حکم منتسب به مقنن و دیگری مرحله مجعول و آخرین مرحله آن هم فعلیت، و این استصحاب مجعول در مجعولِ به معنای قانون جاری می شود نه مجعول به معنای فعلیت.

مرحوم صدر جعل و مجعول را امر واحدی می داند و به نظر ایشان حکم که امری اعتباری است، همان مجعول می باشد، که این اعتبار (مجعول) به حدوث موضوع حادث می شود و به واسطه بقای آن، باقی است، لذا عرف در مجعول موضوع استصحاب را می بیند، ولی جعل را قابل استمرار نمی داند، چه این که به نجاست در حال تغیر و چه این که به نجاست اعم تعلق گرفته باشد، ولی از آن جا که عرف جعلی نمی بیند؛ استصحاب در مجعول جاری می شود، در حالی که در جعل نفیا استصحاب جاری نمی شود تا نوبت به تعارض برسد.

بر فرض قبول اتحاد جعل و مجعول، آیا این که اگر عرف به جعل تنبه پیدا کند، در مجعول هم قابلیت استصحاب را نمی بیند، به این خاطر است که مجعول امری اعتباری است و امر اعتباری قابلیت استمرار خارجی ندارد، یا این که چون مجعول و جعل واحد هستند، به خاطر عدم قابلیت استمرار در جعل، مجعول هم قابل استمرار نیست؟

### قابلیت استمرار در امر اعتباری

اگر به ملاک اول باشد، این که امر اعتباری قابلیت استمرار نداشته باشد مردود است، و نمی توان گفت که استمرار مخصوص به قضایای عینی و خارجی است، یعنی قانون اعتباری از دید عرف قابلیت استمرار دارد، یعنی همان گونه که این حکم و قانون قبل از زوال تحقق دارد، بعد از زوال نیز می تواند وجود داشته باشد و عرف هم آن را بقاء حکم می داند، البته این قابلیت استمرار از دو حیث است یکی حیث عدم نسخ که از ما نحن فیه اجنبی است و دیگری هم همان ما نحن فیه، یعنی شبهات حکمیه است.

### امکان تصویر قابلیت استمرار در مجعول بدون تصویر این قابلیت در جعل

اما اگر به ملاک دوم یعنی اتحاد جعل و مجعول، باشد هم این امر پذیرفتنی نیست؛ زیرا چه بُعدی وجود دارد با این که عرف در جعل قابلیت استمرار نمی بیند، ولی در مجعول این قابلیت را ببیند، کما این که در ایجاد و وجود امر این گونه است، یعنی با این که ایجاد قابلیت استمرار ندارد و آنی و دفعی است، اما این قابلیت از دید عرف، در وجود، موجود است، و عرف با این که وجود در زمان های قبل و بعد را وجودی واحد می داند، اما در یکی قابلیت استمرار را می بیند و در یکی (ایجاد) این قابلیت را نمی بیند؛ یعنی نسبت به ایجاد عرف زمان را محصص، ولی نسبت به وجود زمان را محصص نمی داند، لذا همگان پذیرفته اند که علت محدثه، با علت مبقیه متفاوت است، بنابراین با وجود این که عرف به جعل التفات پیدا کرده است، در ناحیه مجعول قابلیت استمرار را می بیند، به این معنا که آب بعد از زوال تغیر، در وجود متحد است با آب قبل از زوال و تنها در ناحیه وصف با هم مغایر هستند، و حرمت و نجاست موجود در آب قبل از زوال تغیر، در حال بعد از زوال هم باقی و مستمر است.

در واقع قانون دو حیث دارد: یک حیث آن، حیثیت ایجاد آن است که قابلیت استمرار ندارد چرا که امری دفعی است، و حیث دیگر آن وجود آن است که قابلیت استمرار دارد.

بنابراین استصحاب در ناحیه مجعول با وجود تنبه عرف نسبت به جعل هم جاری می شود، و از طرف دیگر اصل در ناحیه جعل هم جاری می شود، چرا که اصل عدمی است و موضوع آن محقق است.